

یک مبلغ بین المللی در گفتگو با مهر:

راهبرد مشخصی برای اعزام مبلغ به خارج از کشور نداریم / سفر تبلیغی یا هجرت تبلیغی؟

حامد ضایعی



سالانه تعداد دزبایدی از مبلغین به خارج از کشور می روند و هزینه های زیادی در این راه مصرف می شود. اینکه اعزام مبلغ ها بر اساس چه راهبردهای کلانی انجام می شود، عملکرد مبلغین تا چه اندازه منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی بوده و تا چه حد موفقیت آمیز بوده است و سوالاتی از این دست، مسائلی بود که درباره آن با حجت الاسلام ملک زاده از مبلغان بین المللی به گفتگو نشستیم؛

اعزام مبلغ به خارج از کشور مبتنی بر چه راهبرد و نقشه راهی است؟

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رسیدن پیام انقلاب به بسیاری از مردم دنیا به ویژه بخش این پیام در سطوح و لایه هایی از جهان اسلام، عطش زیادی برای آشنایی با انقلاب اسلامی و به خصوص اندیشه ای که پشتوانه اجتماعی و ایدئولوژیک انقلاب بود، ایجاد شد. شخصیت هایی در کشورهای مختلف در سطح جهان و به طور خاص جهان اسلام بودند که وقتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را دیدند، اساساً بدون هیچ شناختی از شیعه، اعلام کردند آن مذهب اسلامی که توانسته در قرن بیستم انقلابی به نام اسلام به انجام برساند، قابل پیروی است و پیشاپیش اعلام کردند که ما این مذهب را پذیرفته و تاز به می خواهیم در مورد چیستی آن تحقیق کنیم.

یعنی ناظر به کار کردی که این مذهب برایشان پیدا کرده بود به آن متمایل شدند. شخصیت هایی نظیر ابراهیم زکراکی اینگونه اند. او به من می گفت: «قبل از اینکه در آغاز انقلاب از نوجری به ایران بیایم با دوستانم صحبت کرده بودیم که هر مذهب و روشی که رهبر انقلاب داشته باشد همان را می پذیریم، چون پیداست که این روش روش درست اسلامی است»

گذشته از بحث تشیع، کلیت دین اسلام هم توسط دنیا مورد توجه قرار گرفت و اساساً آن چنان که اهل انصاف در مسیحیت ادعان می کنند حتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب نگاه مجدد به دین مسیحیت هم شد. یعنی در زمانه ای که دیگر دین هیچ جایگاهی در دنیا نداشت و به موزه های تاریخ سپرده شده بود و مربوط به دوره های اسطوره ها و افسانه ها بود، در این دوره نگاه ها دوباره متوجه دین شد و کارکرد عظیم دین و توانایی بالایی که در گرایش دینی وجود دارد مجدداً مورد توجه جامعه شناس ها، سیاستمداران و متفکرین دنیا قرار گرفت.

همه می خواستند به نوعی با این انقلاب و مذهب و تفکری که اینجا وجود داشت آشنا شوند. در غرب شیعه با اسماعیلیه شناخته می شد. هرگاه در مراکز اسلام شناسی غرب سخنی از شیعه به میان می آمد ذهن ها فقط به سمت اسماعیلیه می رفت. این ها با مسئله شش امامی به لحاظ تاریخی درگیر بودند. چراکه فاطمیون در مصر حکومت می کردند که شش امامی بودند یا آقاخانیه ها که فرقه ای شش امامی هستند و در غرب شناخته شده هستند و گروه های دیگری از این دست.

در قرن بیستم جاذبه فوق العاده است. نگاه ها را به این سمت چرخانده. عده ای کنجکاوند بدانند این چه مذهب و دینی است. عده ای علاقمندند به این مذهب ایمان بیاورند. عطش فراوانی وجود دارد. خود این پیام و بخش آن در دنیا

آقای زادهوش شکل گرفت و مراکز دیگری با سطوح پایین تر که برای اعزام مبلغ شکل گرفتند.

از این ها گذشته در منطقه ای خاص مثل امریکای جنوبی، موسسه ای به نام شرق در قم راه اندازی شد که فقط در محدوده امریکای جنوبی در قم طلبه تربیت می کند. در این سال ها مبلغین انفرادی و مستقل هم فراوان بودند. با توجه به ظرفیت عطش و درخواست جهانی که ایجاد شده بود مبلغین فراوانی به طور مستقل و انفرادی و خارج از چارچوب های رسمی به خارج از کشور رفتند. مبلغینی بودند که شاید ایرانی هم نبودند اما با توجه به فضای که ایجاد شده بود توانستند به تبلیغ بروند.

از طرف بیوت مراجع و علما هم همیشه عده ای به خارج از کشور رفتند و هنوز هم می روند. حتی مراکزی در خارج از کشور از طرف مراجع شکل گرفته است. این جغرافیایی از مراکز اعزام مبلغ بود که کاملاً مختصر گفتیم. اگر بخواهیم ساده بگویم هیچ گاه هیچ راهبرد کلانی که بتوانیم بگویم راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه تبلیغ بین الملل بوده است یا حداقل راهبرد کلان حوزه های علمیه برای فعالیت اسلامی در عرصه بین الملل بوده است. مشاهده نشده است. یعنی با تغییر هر رئیسی دیدگاه های جدیدی آمده و متناسب با دیدگاه های جدید تغییر و تحولاتی در زمینه اعزام مبلغ به خارج از کشور رخ داده است. مسئله دیگر این است که مراکز رسمی معمولاً با این مشکل جدی مواجه هستند که وقتی مبلغی به خارج از کشور اعزام می کنند، این مبلغ چون از یک سازمان رسمی اعزام شده، در آن کشور مرتبط با سفارت جمهوری اسلامی ایران در آنجا اقدام می کند. سفارت خانه ها در کشورهای مختلف مراکز دیپلماتیک هستند و محدودیت های خاصی دارند. روحانی ای که زیر نظر سفارت جمهوری اسلامی ایران یا رایزنی جمهوری اسلامی ایران که آن هم با سفارت مرتبط است مشغول به فعالیت می شود محدودیت های فراوانی برای انجام کارهای تبلیغی دارد و نمی تواند

آنطور که باید وظایف تبلیغی خود را انجام دهد. افزون بر تمام این مراکز که نام بردیم.

گرایش خوبی را روی دین و مذهب ایجاد کرده بود اما لازم بود کسانی برای تبلیغ به کشورهای مختلف بروند. در هر مقطعی از مقاطع انقلاب مرکز، نهاد یا گروه هایی برای اعزام مبلغ به خارج از کشور شکل گرفت. در ابتدای دهه ۶۰ معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی مبلغ به خارج اعزام می کرده است. مراکز رسمی متولی این کار متعدد بوده اند مثلاً در مقطعی مجمع جهانی اهل بیت(ع) مبلغ اعزام می کرده، سازمان مدارس خارج از کشور هم، مراکز دیگری هم بوده اند. در ایام دهه فجر نهادهای رسمی کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری وزارت خارجه مبلغین را به کشورهای مختلف می فرستادند تا جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی را و اسلام و تشیع را معرفی کنند.

بالاخره قرار به این شد که پراکنده کاری ها تمام شود و مرکزی به نام سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شکل بگیرد و کارهای فرهنگی اسلامی تبلیغی خارج از کشور در این سازمان متمرکز شود. این سازمان با ادغام چند مرکز دیگر شکل گرفت. از جمله بخش بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت امور خارجه، مجمع جهانی اهل بیت. پس از مدتی مجمع جهانی اهل بیت مستقل به کار خودش ادامه داد. مجمع تقریب مذاهب اسلامی هم به شکل مستقل به کار خودش ادامه داد. فقط بخش بین الملل سازمان تبلیغات و بخش بین الملل وزارت ارشاد اسلامی بود که کاملاً از بین رفت. این سازمان مرکزی دارد با نام مرکز تبلیغ بین المللی که یکی از مراکز اصلی برای اعزام مبلغان به خارج از کشور است.

گذشته از این مرکز بعد از اینکه جامعه المصطفی شکل گرفت، المصطفی هم در چارچوب برنامه های خودش که بیشتر جنبه آموزشی دارد تا تبلیغی، روحانیونی را به سراسر دنیا اعزام کرد. در سال های اخیر که بحث تبلیغ خارج از کشور خیلی جدی تر شد مراکز دیگری هم شکل گرفت. به طور مثال مرکز بین المللی مطالعات اسلامی به زبان های خارجی که با ریاست آقای دکتر شمالی تاسیس شد و مرکزی تحت عنوان جامعه المصطفی که با ریاست حاج

|| محتوای اصلی تبلیغ این مبلغان چه بوده؟ آنها به دنبال تبلیغ اسلام بوده اند یا تبلیغ تشیع؟

طیف های مختلفی وجود دارد. بسته به شخصیت خودشان و موسسه اعزام کننده ممکن است محتواهای تبلیغی متفاوتی داشته باشند. نقطه مشترک در همه این فعالیت های تبلیغی معرفی مکتب اهل بیت(ع) است که اصطلاحا به آن مذهب شیعه می گوئیم. قطعاً در همه فعالیت های تبلیغی این بوده. اما ممکن است مبلغی که به کشوری رفته، با دغدغه های ویژه ای که نسبت به انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی ایران داشته، در این راستا تلاش بیشتری کرده تا بتواند این انقلاب را بهتر به جهانیان معرفی کند. اما مبلغ دیگری که چنین دغدغه و نگاهی نداشته و از طرف طیف سنتی حوزه به خارج از کشور رفته و رابطه پررنگی با انقلاب نداشته، طبیعتاً چنین کاری نکرده. حتی در میان کسانی که می شود آنها را در جریان خاص دسته بندی کرد هم نقشه و جریان واحدی وجود نداشته است، یعنی اتناک فکری که محتوای تبلیغی برای خارج از کشور تنظیم کند و در اختیار این مبلغین بگذارد وجود ندارد. حداقل آنهایی که در این جریان هستند و از یک الگوی کلی پیروی می کنند بیشتر به معلومات و مهارت های شخصی افراد برمی گردد.

|| در جهان اسلام ما متهم هستیم به اینکه مبلغین ما می روند تا افراد سنی مذهب را شیعه کنند. روی این موضوع به شدت تاکید می شود و به شدت هم در ایجاد ذهنیت منفی نسبت به ایران موثر بوده. آیا این اتهام وارد است؟

مبلغ برای تبلیغ آن چیزی می رود که به صحت و حقانیت آن معتقد است. حرکت تبلیغی یک حرکت دلسوزانه و انسان دوستانه است. یعنی وقتی شما با همه وجود معتقد هستی که راه درست این راه است و اگر از راه دیگر برویم دچار اشتباه شدیم و با مشکل مواجه می شویم و به سعادت اخروی نمی رسیم، انسان دوستی، نوع دوستی و دلسوزی برای انسان های دیگر سبب می شود آن را در اختیار آنها گذاشته و آن ها را به این طریقه راهنمایی کنید. نمی توان انکار کرد یک روحانی شیعه همانند یک روحانی سنی، یک روحانی مسیحی و همانند روحانیون ادیان و مذاهب دیگر انسان ها را به آنچه درست می داند دعوت می کند. ولی به شکل خاص، مبلغینی که تحت تاثیر انقلاب اسلامی و افکار امام و رهبری بوده اند و با الهام گیری به نگاه خاصی که امام و رهبری در عرصه وحدت اسلامی داشتند و نگاه اسلامی به جای مذهبی داشتند، به دنبال تغییر مذهب نبوده اند، بلکه به دنبال این بودند که اسلام به درستی معرفی شود و به آن عمل شود. لذا در فضاهایی که حضور پیدا کردند تلاششان بر این بوده که با همه گروه ها ارتباط برقرار کنند و اولین چیزی که به دنبال آن بودند وحدت اسلامی بوده است.

بنده در تجربه ای که نزدیک به دو دهه در تبلیغ خارج از کشور دارم، شخصا تجربه کرده ام و به هر کشوری که رفته ام قبل از اینکه به دنبال معرفی مذهب به کسی باشم به دنبال این بودم که به فضای تفاهم برسیم. دور هم جمع شویم، مسلمین با هم متحد باشیم و حتی بالاتر از آن، در جاهایی که امکانش فراهم بوده، ارتباط بسیار نزدیکی با روحانیون ادیان دیگر برقرار کردم. جلسات متعددی داشتیم و در آن جلسات هیچ گاه اینگونه نبوده که بگوئیم بیا بیاید مسلمان شوید. دیدگاه های مان را مطرح کردیم اما گفتیم بیا بیایم با هم یک همکاری توحیدی، الهی و دینی کنیم برای مبارزه با الحاد و آسیب های اجتماعی و اخلاقی که مردم در همه جای دنیا گرفتار آن هستند.

حتی گاهی از فضای ادیان ابراهیمی هم بیرون رفتیم یعنی جلسات با روحانیون بودایی در کشورهای بودایی مذهب

داشتیم. به راحتی گفتگو می کردیم و در مسائل اجتماعی به راه حل های مشترک می رسیدیم. روحانیون طراز اول بودایی در برخی کشورهای بودایی نشین به ما می گفتند که از پاسخ گویی به پرسش های پیروان خودمان ناتوان هستیم. در آنجا ما به دنبال این نبودیم که به آنها بگوئیم بیا بیاید مسلمان شوید ولی راه حل های اسلامی را بیان می کردیم. وقتی این راه حل ها بیان می شود حتی روحانی بودایی بعد از مدتی مطالعه احساس می کند اگر حقیقتی هم باشد این طرف است و زیاد اتفاق افتاده که مسلمان شده اند و بعد هم شیعه شده اند. این یک گروه از مبلغین هستند.

در مقابل کسانی هم هستند که نگاه انقلاب اسلامی و نگاه امام و رهبری را ندارند و با یک نگاه تاکید بر تضاد مذهبی اقدام به تبلیغ می کنند. جریانی که می شود بالاخص از آن نام برد جریانی است که براساس توهین به مذاهب، مقدسات و بزرگان مذاهب دیگر پیش می رود که این خیلی عجیب است.

من در مجموعه ای از علما و روحانیون اهل سنت حضور داشتم و سخنرانی کردم و مورد استقبال قرار گرفت. بعد از سخنرانی که در ماه رمضان بود، با هم نماز خواندیم و افطار کردیم. بعد شخصیت اصلی و بزرگترین عالم آن مجموعه که کنار من نشسته بود و خیلی هم احترام و محبت می کرد، گفت ما از شما گله داریم. شما برای تبلیغ به اینجا می آید و بعد شروع به توهین به بزرگان مذهب ما و صحابه پیامبر خدا می کنید. چرا باید اینطور باشند؟ من گفتم: اگر من بخواهم شما را جذب کنم به هر چیزی که باشد به مذهب، به کالا به شخص خودم و ... آیا با توهین کردن می توانم؟ گفت: نه. گفتیم پس گمان نمی کنید آن کسی که به نام مبلغ شیعه اینجا می آید و شروع به توهین به اهل سنت و مقدسات آن می کند اساساً به دنبال جذب مردم به تشیع نیست بلکه اهداف دیگری دارد و یا خواسته ای ناخواسته مزدور دیگری است که می خواهند بین ما دعوا ایجاد کنند؟ تاملی کرد و گفت: حق با شماست کار او معقول نیست. گفتم: این مشکل مشترک ماست. یعنی هم ما و هم شما از دست این ها ناراحتیم. به فرض اگر من دوست دارم همه پیروان اهل تسنن را شیعه کنم یکی از دشمنان هدف من همین کسانی هستند که به نام مبلغ شیعه می آیند و بعد توهین می کنند. این ها مانعند. او پذیرفت و بعد از آن چهره اش باز شد.

|| نهادهای متولی تلاشی داشتند تا نگاه مبلغین به سمت گفتمان انقلاب اسلامی جهت دهی شود؟ یا اینکه مبلغین با همان رویکردهای مختلفشان اعزام می شدند؟

تلاشی که نهادهای اعزام کننده انجام می دهند بیشتر ناظر بر دقت در گزینش افراد است. اما در بعد آموزش و تربیت مبلغین سابقاً برنامه موفقی وجود نداشته است. اخیراً مراکزی مثل جامعه المرطیضا یا مراکزی از این قبیل تلاش دارند اول آموزش هایی به مبلغین بدهند بعد اعزام آنها را بپذیری کنند اما اینکه چقدر در این آموزش ها موفق بوده اند باید بررسی شود. گرایش ها، بینش، بصیرت و دانسته ها، تجارب و مهارت ها و دغدغه های خود شخص بوده که حرف اول را در انتخاب موضوع و چگونگی اقدام او می زده و به او جهت داده است.

|| بیشتر تمرکز برخی از روحانیون بر تغییر مذهب جوامع اهل سنت بوده. آیا بهتر نبود تمرکز را بر تغییر دین غیرمسلمانان به اسلام می گذاشتند؟ در این صورت موفق تر بودیم و این همه حساسیت و هزینه برای ما در جهان اسلام ایجاد نمی شد و منزوی هم نمی شدیم.

سال هاست که ما این مطلب را داریم در مجامع مشترک میان شیعه و سنی بیان می کنیم. خطاب به روحانیون هر دو مذهب می گوئیم که اگر هر دو طرف تلاش و هزینه ای که برای تغییر مذهب پیروان طرف مقابل می کنند تمام آن را به سوی غیرمسلمانان معطوف می کردند و جامعه هدف خودشان را غیرمسلمانان در نظر می گرفتند، الان اتفاق دیگری در کره زمین رقم خورده بود و نسبت جمعیتی مسلمین در کره زمین آنقدر متفاوت شده بود که مسلمین حرف اول را در زمین می زدند.

دغدغه اش را داشتیم و پیگیری هم می کردیم. برخی شخصیت های اهل تسنن هم این دیدگاه را مطرح کرده اند؛ به طور مثال راشد الغنوشی در تونس دقیقاً همین دیدگاه را دارد. البته در جهان اهل تسنن فعالیت سازمان یافته گسترده ای برای تبلیغ در سطح جهان آنقدر دیده نمی شود. اینجا الا زهر یا مصر یا مراکز نظیر این برنامه هایی داشته باشند، اما مراکز یا کشورهایی که کار تبلیغ به شکل خاص انجام می دهند، کشور عربستان است که آن هم وهابیت را تبلیغ می کند. مبلغین وهابی که در سراسر دنیا پخش می شوند کاروباره ای که برای خودشان تعریف می کنند تبلیغ علیه تشیع است.

نکته دیگر اینکه نوع فعالیت تبلیغی که شیعیان و عمدتاً در داخل کشور ایران نسبت به خارج از کشور انجام می شود، اساساً با آن فعالیت تبلیغی که عربستان انجام می دهد قابل قیاس نیست. از هیچ جهتی نمی شود با او مقایسه کرد. نه به لحاظ بودجه، نه حجه، نه تعداد نفرانی که اعزام می شوند نه به لحاظ آزادی عملی که مبلغین وهابی در سراسر دنیا دارند و امکانی که برایشان فراهم می شوند. از هر جهت امکانات آن ها از ما خیلی خیلی بیشتر است. در مناطق مختلفی از دنیا این ها به برگزاری کلاس های عربی اقدام می کنند. اشخاص و جوان هایی که در کلاس عربی شرکت می کنند و به لحاظ مالی بضاعت چندانی ندارند در مدت کلاس آموخته های وهابیت را به آن ها یاد می دهند و بعد از دو سال این ها هم زبان عربی را یاد گرفتند و هم وهابی شدند. همین شخص را خودشان بورسیه می کنند و به منطقه ای برای تبلیغ می فرستند. امکانات مالی و حقوق بسیار بالا در اختیارش قرار می دهند تا بماند و چند سالی کار تبلیغی کند. چون جمعیت خود عربستان چندان زیاد نیست و وهابی ها هم در عربستان جمعیت اندکی دارند، وهابی ها در عربستان گروه کوچکی هستند اما حکومت در اختیارشان است و با آن در ارتباط هستند. خود حکومت مذهب چهارم است. خاندان آل سعود وهابی هم نیستند و تدین به دین خاصی ندارند. اما با وهابی ها در اداره حکومت شریکند.

لذا عربستان سعودی از ظرفیت های کشورهای دیگر استفاده می کند. به خصوص کشورهای پرجمعیت و فقیر مثل بنگلادش، و پاکستان، پاکستان جزو فقیرترین کشورهای دنیاست. از بسیاری از کشورهای آفریقایی فقیرتر است. یا اندونزی. سه کشور پرجمعیت جهان اسلام که اندونزی رتبه اول جمعیت را در جهان اسلام دارد و رتبه دوم و سوم بنگلادش و پاکستان هستند که با هم در رقابتند. اما آنچه مهم است نتیجه این تلاش هاست. رهشورد تشیع در تبلیغی که در این ۳-۴ دهه انجام داده حقیقتاً خیلی بالاتر از وهابی ها بوده است. مقداری که هزینه کردیم و مقداری که به دست آوردیم اصلاً قابل قیاس نیست. مثلاً در آفریقای سیاه تا پیش از انقلاب اسلامی ایران سخن بر سر این بود که تعداد شیعیان بومی سیاه پوست در قاره آفریقای سیاه شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند و الان سخن از حدود ۵۰ میلیون نفر شیعه بومی است. دلیل این گرایش به تشیع بیشتر ناظر بر تأثیری بوده که انقلاب اسلامی و پیام انقلاب اسلامی داشته است.



کوچکی نبینید، او دوست بزرگ جمهوری اسلامی ایران بود، کسی بود که جمهوری اسلامی ایران به او کمک کرد تا به ریاست مجمع علمای جهان اسلام دربیاید. اصل این مجمع را ما تشکیل دادیم و او را به ریاست رساندیم.

ما به وظیفه اسلامی و انقلابی خودمان باید به دنبال وحدت و گفتگو میان مسلمین و علمای اهل سنت باشیم. اما فکر نکنید به محض اینکه بگویید بیایید با هم برادر باشیم آن ها هم می آیند و با شما برادر می شوند. آنها خالی الذهن نیستند. هزار و یک پرسش و ایراد دارند. هر ایرادی که آن ها می گیرند اگر بگویید حق با شماست و ما هیچ یک از این عقاید را نداریم، بیشتر از شما بدشان می آید. چون احساس می کنند دارید آن ها را فریب می دهید. وقتی خیلی شفاف صحبت می کنید، روی عقایدتان تاکید می کنید و در عین حال بر وحدت هم تاکید می کنید، آن وقت شما را می پذیرند.

ما نباید به آن سو حرکت کنیم که فقط دنبال توهین به مذهب دیگران باشیم و نباید فقط برای اینکه تغییر مذهب بدهیم حرکت کنیم. روش این نیست. ما فقط باید ارائه کنیم. آن هم در یک فضای تفاهمی و گفتگویی. نه اینکه گمان کنیم که نباید مذهب اهل بیت را تبلیغ کنیم و نه آن طور. مرحوم امام وقتی از امام زمان سخن می گفتند با تعبیر «روحی و روح العالمین له الفداء» سخن می گفتند، یکی از دانشمندان مصری که شیعه شده بود، گفته بود جهت تشیع من این بود که دیدم شخصیت بزرگی مثل امام خمینی تراه او دربارہ شخص دیگری می گویم «روحی له الفداء» او کیست که امام خمینی می گوید من فدای او باشم تحقیق کردم و شناختم و شیعه شدم. یعنی گفتن انقلاب اسلامی از مذهب اهل بیت جدا نیست و مذهب اهل بیت هم از دیدگاه وحدت و تقریب جدا نیست.

|| شما از یک طرف فرمودید بعد از انقلاب برای جلوگیری از صدور انقلاب در حربه ایجاد شکاف مذهبی و قومی را به کار بردند. من این را کنار

و عرب ها را بکشند و نابود کنند. آن ندای ناسیونالیسم عربی را مجدداً بلند کردند و فضایی که وجود داشت می گفتند اعراب در مقابل دشمنی هستند به نام ایران. اینطور نبود که چون ما به مذهب تشیع دعوت کردیم و نه به گفتن اسلامی، اینطور شود. مانع درست شد. یعنی اینطور نیست که فقط ما فکر می کنیم و بیدار هستیم. دشمن ما هم بیدار است و دارد کار می کند. تحت تاثیر گفتن انقلاب اسلامی اتفاقاتی افتاد، نه تحت تاثیر تشیع.

یکی از اتفاقات این بود که سادات رئیس جمهور مصر به وسیله شخصی به نام خالد اسلامبولی که تحت تاثیر گفتن انقلاب اسلامی ایران بود ترور شد. این تمام سران کشورهای عربی را به وحشت انداخت. اصلاً بحث تشیع مطرح نبود. این ها شروع به کار کردند نگاه کردند کجا می توانند جای پای ما باشد و رفتند پیشاپیش آن ها جا گرفتند. وهابی ها خیلی جاهلی می روند و تبلیغ می کنند که ما اصلاً نیستیم.

لذا مسئله جدی شد. آمریکا پشت این قصه آمد. آمریکا به شکل جدی شروع کرد به حمایت از اینکه دست و پای ایران بسته شود. آن مقداری که از جای پا برای ما در سطح جهان اسلام و کره زمین باقی مانده مقداری است که ما توانستیم افرادی را به مذهب اهل بیت دعوت کنیم و این ها تغییر مذهب دادند. واقعیت این است که هم چنان که در داخل ایران کسی برای ایران ای مرز پرگهر جان عزیز خودش را نمی دهد اما برای امام حسین(ع) و باز شدن راه کربلا حاضر است تکه تکه شود، در سطح دنیا هم همین است. برای گفتن فکری و سیاسی هر چند که پیامش جالب باشد افراد جان نمی دهند، یا خیلی کم این کار را می کنند.

دین چنین قدرتی دارد. فرقی هم نمی کند. چه دین درست، چه دین غلط. لذا تجربه تاریخی ما و تجربه عینی شخص من نشان داده که ما در بسیاری از کشورهای دنیا با کسانی مواجه بودیم که مثلاً سنی مذهب بودند، با جمهوری اسلامی ایران هم خیلی دوست بودند، گفتنمان را هم قبول داشتند اما بخاطر اندک مسائلی نظرشان از ما برگشته و به دشمنان ما تبدیل شدند. یوسف القرضاوی را نمونه

|| بعضی معتقدند اگر به جای اینکه تمرکزمان را بر افزایش کمی شیعه بگذاریم، روی گسترش گفتن انقلاب اسلامی می گذاشتیم که یک گفتن فرامذهبی است وضعیت بهتری در جهان اسلام و نیز در کل دنیا داشتیم. در افکار عمومی منطقه جایگاه خیلی بهتری داشتیم و راحت تر می توانستیم کار کنیم نسبت به حالا که کمیتی شیعی ایجاد کردیم اما به یک انزوا رسیده ایم. این با نگاهی که امام که نگاهی فرامذهبی بود تعارض دارد. نظر شما چیست؟

برای اینکه یک اتفاق رخ دهد به اصطلاح علمی باید علت نامه شکل بگیرد. علت نامه عبارت است از سه چیز: وجود مقتضی، وجود شرایط و نبود مانع. اگر این سه دست به دست هم دهند اتفاق رخ می دهد. اینکه ما فقط داخل و مقتضی را ببینیم و به موانع و شرایط توجه نکنیم ما را به یک نگاه کامل و جامع نمی رساند. مقتضی وجود داشته و دارد ولو به طور مختصر. اما مانع چطور؟ آیا همان مانعی است که در آغاز انقلاب بوده؟

آن موقع بر سر راه گفتن ما اصلاً مانعی نبود. در مقابل ما چه کردند؟ جنگ عراق علیه ایران را راه انداختند و در آن دو گارد را فعال کردند: گارد قومی و گارد مذهبی. از یک سو انقلاب اسلامی ایران را حرکت عجمی و ایرانی معرفی کردند که در مقابل عرب ها قرار گرفته و دشمن عرب هاست. یعنی گارد قومیتی فعال شد و صدام هم اعلام کرد این جنگ قادسیه است همان جنگ معروف میان اعراب و ایران. از سوی دیگر گارد مذهبی را فعال کردند. تبلیغ هم نمی کردند که این ها شیعه هستند بلکه می گفتند این ها مجوس یعنی زرتشتی هستند. هنوز هم علیه ما همینطور تبلیغ می کنند.

آن ها موفق هم بودند. جنگ که به راه افتاد تبلیغات گسترده در سراسر جهان عرب انجام دادند که ببینید ایرانی ها به یک کشور عربی و مسلمان به نام عراق حمله کردند و می خواهند این ها را هم به مذهب زرتشتی ببرند

آن صحبت آقا می گذارم که گفتند ما به دنبال شیعی کردن اهل سنت و ایرانی کردن اعراب نیستیم. یعنی ایشان می خواستند در برابر آن دو گارد بایستند. اما از طرف دیگر می فرمایید ما از مطرح کردن بحث مذهب و اینکه کمک کردیم این ها شیعه شوند موفق تر بودیم و باید این را ادامه دهیم. احساس نمی کنید این کار، تأیید حرف دشمنان و بازی در پازل آنهاست؟

دو حرف اینجا مطرح است. یک وقت است که شما از اول می روید که مذهب تغییر دهید. این قصد در نوع رفتار انسان و تعامل انسان اثر می گذارد. یعنی از اول با یک نگاه تضادالودوی حرکت می کنید. یک وقتی هم هست که به دنبال این نیستید و می خواهید بروید گفتگو کنید و آشنا شوید و ارتباط برقرار کنید و حقایقی را که بدان معتقدید بیان کنید. گذشته از اینکه طرف این مذهب را بپذیرد یا نه. این ها با هم فرق می کند.

اولی هدف یکی است.

نه، متفاوت است. گفتگو یعنی دو گوش و یک دهان. یعنی دو برابر بشنوید و یک برابر بگویید. وقتی با این فضا بروید و از قبل خودتان را برای این آماده کردید که حرف های طرف مقابل را بشنوید و بعد حرف های خودتان را هم مطرح کنید. البته تلاش کنید بیشتر گوش کنید و فکر کنید و طرف مقابلتان را درک کنید و البته دیدگاه های خودتان را هم بیان کنید. اگر با این نگاه رفتید یا لیخند در مقابل طرف مقابلتان می نشینید و با روی باز و آمادگی روحی سخنان او را می شنوید. فضا یک فضای کاملاً برادرانه و دوستانه است.

امکان دارد در این فضا تغییر مذهب رخ دهد. شما جلوی این را نمی گیرید. این به شما ربطی ندارد. شما مسئول این نیستید که این شخص شیعه شود یا نشود. این دست خودش است. مذهب و دین یک انتخاب است. و شما نمی توانید جلوی انتخاب او را بگیرید. اگر هم بگویید من نمی خواهم سنی ها شیعه شوند و تقاضا کنی که نشود می گوید به تو ربطی ندارد. شاید فردا روزی متوجه شوم مسیر دیگری درست است و آن را انتخاب کنم. این خیلی متفاوت است با اینکه شما از لحظه اولی که می روید به او می گویند مذهب تو نادرست است و مذهب من برحق است، بیا تابع این مذهب شو و با همه ترندها و حیلها تلاش می کنی او را به مذهب خودتان بیاورید، اما اگر با این نگاه رفتید به راحتی می توانید کنار برادران اهل سنت تان بنشینید در صورتی که می دانید سنی هستند چه بسا هیچ گاه هم تغییر مذهب ندهند. برادرانه با آن ها گفتگو کنید، دست بدهید، نماز بخوانید، غذا بخورید، به زندگی کنید، به آن ها توهین هم نکنید و اگر آسیبی دیدند به آن ها کمک کنید. نه با این دید که می خواهم تبلیغ شیعه کنم، با این دید که برادر مسلمان شما هستند و در قبال آنان وظیفه دارید.

امن وقتی خودم را جای طرف مقابل می گذارم می بینم که در کنار رفتار برادرانه شما، در جاهای دیگری تغییر مذهب تبلیغ می شود. لذا میگویم سلام گرگ بی طمع نیست و به شما اعتماد نمی کنم. لذا باب گفتگو بسته می شود. هر چقدر شما با نیت خالصانه بروید اما کارهای دیگران باعث شده که او ذهنیت منفی داشته باشد.

همینطور است. چون بنده در این عرصه تجربه میدانی دارم اینطور صددرصد مثل شما نظر نمی دهم اما خیلی موثر است. باب گفتگو صد در صد بسته نمی شود اما کار شما مشکل تر می شود برای اینکه اعتماد شخص مقابلتان را

به دست بیاورید. به میزانی که آن شخص تحت تأثیر این مسئله باشد اعتمادش به شما کمتر است و لذا شما فرصت بیشتری می خواهید تا اعتماد او را به دست بیاورید. به یک عالم سنی هم می گفتم که این ها که توهین می کنند دشمنان عالم تشیع هستند...

آن ها که توهین می کنند هیچ، منظورم کسانی هستند که خیلی مودبانه به دنبال تغییر مذهب هستند.

حتی در مورد آن ها هم وقتی اهل سنت از ما می پرسند که شما با این نگاه می آید، برایشان توضیح می دهم به این شخص حق بدهید گمان می کند این راه راه درستی است و دلسوزانه می خواهد این راه درست را به شما معرفی کند. با این نگاه می آید ممکن است روشش غلط باشد اما نگاهش این است. آنها هم انسانند و می شود با آن ها حرف زد وقتی این ها را خوب تبیین می کنیم و بیان می کنیم، بسیاری شان می پذیرند.

مثل عالم سنی یک کشور که در راس علمای آنجا بوده مرا دعوت کرده برای مراسم عروسی فرزندش. با اینکه می داند من عالم شیعه هستم و به من گفته من دچار بیماری هستم که به پزشک مراجعه کرده ام و درمان نشده، از شما تقاضا می کنم برای من دعا کنید حال خوب شود. می داند شیعه هستم و براساس دیدگاه مذهبی مرا منحرف می داند اما با این حال چون این فضای برادرانه و اسلامی ایجاد شده، او دیده که من کاملاً یک اعتقاد اسلامی دارم، خدا، پیامبر، قرآن، نماز، حج و قبله وجود دارد. پذیرفته که مگر ما درون جهان تسنن مذاهب مختلف نداریم؟ این هم یکی از همین مذاهب اسلامی. و بعد وقتی خواستم برای او دعا کنم دستور داد مقدار زیادی ظرف های آب بیاورند مقابلم بگذارند تا دعایم به ظرف ها فوت کنم و بعد آب ها را در ظرف های کوچکتر میان اهل سنت توزیع کنند تا اگر از آن ها هم کسی بیماری دارد شفا پیدا کند. نه در خصوصی بلکه در حضور جمع زیادی از پیروان خودش این کار را انجام داده است.

تبلیغ و گفتگوی چهره به چهره از همین باب است. چیزهایی هست که از طریق اینترنت و رسانه و ماهواره ایجاد نمی شود، لازم است چهره به چهره با افراد برخورد کنید روح انسان روی شخص تأثیر می گذارد. نوع نگاه حتی روی آن ها تأثیر می گذارد. انسان ها باهوش تر از آنند که ما فکر می کنیم. از نگاه شما میزان صداقت شما را متوجه می شوند.

گذشته از همه این ها، چه با نگاه تبلیغی برویم که از اول با هدف تغییر مذهب باشد چه با نگاه تبلیغی ای برویم که بخواهیم برادری اسلامی را گسترش دهیم و سوتفاهم ها را برطرف کنیم، معتقدم سفر تبلیغی کارساز نیست. سفر تبلیغی برای حضور در یک سمینار یا جلسه تبلیغی بد نیست، اما برای ایجاد این نوع تغییرات (چه مذهب و چه دیدگاه) هجرت تبلیغی نیاز است. یعنی ما باید مدتی در یک کشور بمانیم. اول درد این مردم را متوجه شویم با شرایط آن ها به درستی آشنا شویم مشکلاتشان را حل کنیم. بعد قالبی برای گفتگو پیدا کنیم.

وقتی من با آن فضا آشنا هستم و فقط می روم و یک طرفه پیامی به آن ها می رسانم شاید اصلاً این پیام مناسب آنها نباشد. گاهی بعضی مطالب برای یک مخاطب بازتاب منفی داشته باشد. مثلاً چند دهه است که در زبان انگلیسی کلمه must به معنای «باید» کاربرد خود را از دست داده، چون کلمه «باید» در تفکری که در مغرب زمین شکل گرفته مخالف آزادی های نظیر فردی و فردگرایی است. لذا به جای از should استفاده می کنند که یعنی «بهبتر است».

چند سال پیش ترجمه ای از برخی از سخنان امیرالمومنین «ع» به آلمانی انجام و منتشر شد. نه تنها از آن استقبال

نشد بلکه بسیار بازخورد بدی هم داشت. چرا؟ چون مترجم به این نکته ساده توجه نکرده بود از قول امیرالمومنین نوشته بود شما باید این چنین کنید. انسان باید چنین باشد. همین تعبیر باید که در این سخنان تکرار شده بود در فضای اروپا و مشخصاً در آلمان بازخورد منفی داشت. پس با مخاطبین آنجا چه کنیم؟ چه کلامی از امیرالمومنین ع را ترجمه کنیم؟ ایشان کلمات دیگری هم دارند که می گوید: «طوبی لمن ...» یعنی خوش بحال کسی که دارای این ویژگی باشد، ما برای اینکه بخواهیم کلمات حضرت امیر را در اروپا پخش کنیم باید از اینجا شروع کنیم.

مثلاً در یک کشور آفریقایی اگر بخواهید از گناه صحبت کنید اگر بگویید هر گناه نقطه سیاهی بر روی قلب شما ایجاد می کند یعنی گناه را معادل سیاهی بدانید، این خیلی بازخورد منفی دارد. در صورتی که روایت هم نقطه سیاه نمی گوید منظورش این است که تاریکی ایجاد می کند. قلب روشنایی و نورانیتش را از دست میهد و تاریک می شود. سیاهی رنگ پوست این مردم است و باید در بیان دقت داشت. توجه به این نکات خیلی مهم است. سفری کوتاه که شخصی صحبت هایش را آماده می کند و می رود به یک کشور و برمیگردد و آنجا پیام هایش را می گوید، چه بسا به جای اینکه اثر مثبت بگذارد اثر منفی داشته باشد.

وجود تمرکز جغرافیایی در تبلیغ هم نکته ای است که بدان توجه نمی شود. خیلی مبلغ هایی داریم که طرف اول میروند پاکستان، بعد برزیل، بعد آلمان، بعد نیجریه و... بعد هم با افتخار می گویند من ۸۰ کشور رفته ام و تبلیغ کرده ام!

این مطالعه می خواهد. حوزه تبلیغی من بسیار گسترده بوده و در چند قاره حضور پیدا کرده ام اما هر کشوری که برای تبلیغ رفته ام گاهی بالغ بر ۶ ماه در مورد آن کشور مطالعه کرده ام. گاهی شده برای یک سفر یک هفته ای به یک کشور ماه ها مطالعه کرده ام. اگر مبلغی چنین دغدغه ای نداشته باشد، مخصوصاً اگر آن مبلغ از مسئولین هم باشد که هزار و یک مسئولیت دارد و زبان هم نمی داند و مترجم باید برایش ترجمه کند، از این فاجعه ای به بار می آید. هر جا فرهنگ خاص خودش را دارد. اگر به امریکای جنوبی بگویید امریکای لاتین مردم خوششان نمی آید. امریکای لاتین آن ها را به یاد دوره استعماری می اندازد. آنها تعبیر امریکای جنوبی را به کار می برند.

مثلاً اینکه ما فکر می کنیم کل قاره آفریقا یک کشور است! اخیراً طرحی به من دادند تا مطالعه کنم یک رشته علمی بود که در یکی از مراکز می خواست شکل بگیرد. از کل آفریقا نیجریه را انتخاب کرده بودند، بعد به عنوان منبع درسی برای مطالعه راجع به تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در نیجریه کتابی را معرفی کردند در مورد تازانیا. به آن فرد گفتم شما می دانید نیجریه کجای آفریقاست؟ گفت نه. گفتم نیجریه غرب آفریقاست و تازانیا شرق آن. شرایط این ها با هم خیلی فرق می کند. بطور به عنوان منبع مطالعاتی درباره تأثیرات جمهوری اسلامی ایران در نیجریه کتابی در مورد تازانیا معرفی کردید؟ گفت چه فرقی میکند؟! آفریقا آفریقاست دیگر! تصور این آدم این است که کل یک قاره با حدود ۶۰ کشور مثل یک کشور می ماند. این مثل همین است که کسی فکر کند آسیا آسیاست. آیا ما با چین، ژاپن یا اندونزی یکی هستیم و یک شرایط داریم؟!

برای رفتن به تبلیغ در هر کشوری باید با مردم آن کشور، زندگی کنیم، داد و ستد فکری و روحی داشته باشیم. ادبیات ویژه آن مردم را یاد بگیریم و با طرز برخورد آن ها آشنا شویم. برخی امور ممکن است برای ما زشت باشد اما برای آنها جاذبیت داشته باشد و برعکس.